

به نام خدا

موضوع تحقیق : فاعل معنوی کیست ؟

تایپيست : سمیرا امیدوار

مقدمه

دخالت اشخاص در ارتکاب جرم گاهی به صورت مباشرت است که در قالب انجام اعمال مادی جرم توسط یک شخص رخ میدهد و گاهی به صورت شرکت است که دو یا چند شخص عنصر مادی جرم را انجام میدهند و گاهی به شکل معاونت است که شخص بدون دخالت در عملیات مادی جرم، در تحقیق آن دخالت میکنند و در حقوق ما شخص چهارمی هم پیش بینی شده است که مشهورترین آنها نظریه ی استعاره میباشد که بر اساس آن، معاونت در جرم، ماهیت مجرمانه ی خود را از جرم اصلی میگیرد، یعنی تا جرم اصلی رخ ندهد معاونت نیز محقق نمیشود. اما این تئوری در عمل مشکلاتی را ایجاد میکند از جمله اینکه هرگاه مباشر جرم، مسئولیت کیفری نداشته باشد معاون را نیز نمیتوان تعقیب کرد. بر همین اساس، اندیشه ی **فاعل معنوی** مطرح شده است: به این معنا که هرگاه شخص دیگری را که خود اراده ای ندارد مانند کودک و مجنون و شخص دارای حسن نیت و حتی حیوان، وادار به ارتکاب جرم نماید میتوان وی را به عنوان **فاعل معنوی** جرم تحت تعقیب قرار داد. بررسی ابعاد مختلف نظریه ی فاعل معنوی از جمله تبیین مفهوم و ماهیت، نحوه ی پیدایش، دلایل موافقان و مخالفان، وضعیت آن در قوانین موضوعه سرانجام وضعیت آن در حقوق توضیحاتی به اختصار خواهیم داد. یک دیدگاه مطرح شده آن است که فاعل معنوی، همان فاعل اصلی جرم است و با فاعل مادی هیچ تفاوتی ندارد و مصادیق مزبور، فاعل معنوی جرم نیستند بلکه فاعل مادی جرم میباشند، چرا که مباشر جرم، همچون وسیله ای در دست دیگری است و جرم قتل یا سرقت یا حمل مواد مخدر و بسیاری جرائم دیگر، جرم به وسیله نیستند تا وسیله ی جرم موثر در آن باشد. پس اگر کسی کودکی را وادار کند که مالی را از مغازه ای برباید مانند آن است که آن مال را با طناب از مغازه خارج کرده باشد و تفاوتی میان این دو وسیله نیست. این ادعا با دکترین غالب که فاعل معنوی را به موارد خاصی اطلاق نموده و فاعل مادی را منحصر به شخص میداند که در عملیات مادی جرم دخالت دارد سازگار نیست و طرفدار زیادی هم ندارد.

دیدگاه دیگر آن است که فاعل معنوی همان معاون جرم است اما فاعل معنوی با معاون جرم تفاوت دارد . تفاوت اساسی فاعل معنوی با معاون جرم در آن است که معاون جرم ، شخص را وادار به ارتکاب جرم میکند که دارای سوء نیت است و مسئولیت کیفری دارد و عمل مجرمانه را با سوء نیت انجام میدهد و نسبت به آنچه مرتکب میشود آگاهی کامل دارد و معاون به تبع مباشر مسئولیت کیفری پیدا میکند . اما فاعل معنوی ، مسئولیت مستقل دارد و مباشر اساساً فاقد مسئولیت است . عده ای میان فاعل معنوی و فاعل غیر مستقیم ، تفکیک قائل شده اند و مبنای این تفکیک آن است که مصادیق فاعل معنوی در قانون مشخص شده است مانند اجبار دیگری به ارتکاب جرم ، اما قانونگذار به فاعل غیر مستقیم اشاره ای نکرده است ، که این تفاوت نیز مبنای محکمی ندارد . به عنوان نتیجه ی این بحث باید گفت که **فاعل معنوی** ، نه فاعل مادی و مباشر است و نه معاون میباشد ، زیرا هریک از این اصطلاحات معنای خاص خود را دارند و کسانی که نظریه ی فاعل معنوی را مطرح کرده اند به این دلیل بوده که فاعل مادی و معاونت در جرم پاسخگوی برخی مصادیق نبوده است ، مصادیق که نه در غالب معاونت میگنجد و نه مباشرت بر آنها صدق میکند . بنابراین ، باید آن را ماهیتی مستقل دانست یعنی تا جائیکه مباشر به خاطر فقدان مسئولیت کیفری قابل تعقیب نیست و در حکم وسیله ای در دست مباشر میباشد . در مورد مشروعیت مسئولیت فاعل معنوی گفته شده است که اگر چه فاعل معنوی در عملیات مادی جرم دخالتی ندارد اما عقل و منطق و عدالت ، اقتضا میکند که جرم به وی نسبت داده شود .

فاعل معنوی جرم کیست ؟

فاعل معنوی به کسی اطلاق میشود که فعل مجرمانه از او سرزده است . خواه مسقیما خواه به واسطه ی مستقیم مثل اینکه خود شخص بدون واسطه ، مالی را که متعلق به دیگری است بر باید و غیر مستقیم مثل آنکه به پرنده یا حیوانی آموزش دهد تا اینکار را انجام دهد . در همه این موارد شخصی که مرتکب فعل مجرمانه شده است فاعل جرم تلقی میشود . اما گاهی فاعل جرم ، عنصر

مادی و عنصر فیزیکی جرم را انجام نمیدهد بلکه مغز متفکر عملیات مجرمانه میباشد . مانند کسیکه با کشیدن نقشه ی سرقت ، اسباب ارتکاب این جرم را فراهم میکند . به این اشخاص فاعل معنوی جرم اطلاق میشود و از آنجائیکه تاثیر عملشان به میزان عمل فاعل مادی است قانونگذار هر دو را به یک اندازه مسئول شناخته است .

در ادامه به طور دقیق تر به نقش فاعل معنوی در وقوع جرم و سایر مسائل پیرامون آن میپردازیم .

فاعل معنوی جرم مطابق قانون کیست ؟

فاعل معنوی جرم مغز متفکر جرم میباشد که بدون ارتکاب عنصر مادی جرم به هدف خویش دست پیدا میکند . افرادی که دارای حن نیت میباشند و با هدف انجام وظیفه مرتکب رفتار مجرمانه میشوند ، این افراد واسطه ، فقد عنصر روان هستند و در این حالت مرتکب جرم همان محرک است که با مهندسی او دیگری جرم را محقق میسازد و مباشر هم واسطه ای به تقصیر محسوب میشود . فاعل معنوی جرم را باید مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر مندرج در ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تفکیک نمود . مورد اخیر مربوط به حالتی است که فرد در ارتباط با نتیجه ی رفتار مجرمانه ی دیگری دچار تقصیر میشود یا وظایف نظارتی خود را به درستی انجام نمیدهد و یا از نظر قانون مسئول رفتار دیگری است . مثال فرضی ، عدم نظارت کارفرما بر کارگران و ارتکاب جرم غیر عمدی توسط کارگر و حالت دوم بر وضعیت ولی نسبت به اعمال مغیرانطباق دارد .

عنصر معنوی یا روانی عبارت است از نیت مجرمانه یا سوء نیت شخص مجرم به عبارتی دیگر برای تحقق یک جرم شخص مرتکب باید آن را آزادانه و آگاهانه انجام داده باشد . برخلاف مسئولیت مدنی که سوء نیت در آن اهمیت ندارد در جرایم کیفری شخص را میتوان مسئول قلمداد نمود که به اختیار خود و آمدانه آن را مرتکب شده باشد . از این رو که ارتکاب جرم در حالت بیهوشی ، خواب اکراه و منتسب به فاعل آن است .

"مصادیق و انواع فاعل معنوی"

الف) استفاده از ضعف نفس و بی اطلاعی دیگران : استفاده از افعال جاهل یا صغیر غیر صغیر و مجنون در ارتکاب جرم را میتوان مصداقی از فاعل معنوی جرم دانست . با این استدلال که فاعل معنوی در ارتکاب جرم از ضعف نفس یا بی اطلاعی مباشر جرم بهره میبرد و جرم را از طریق او انجام میدهد . مانند شخصی که دیوانه ای را به تکدی گری بگمارد. قانونگذار فرد صغیر یا مجنون را که جرم به وسیله ی وی انجام شده است را مسئول نمیداند و مجازات را برای فاعل معنوی در نظر میگیرد . در مواردی هم که فاعل نسبت به حکم یا موضوع جاهل و بی اطلاع باشد ، هم همین حکم جاری است .

قانون مجازات اسلامی در ماده ی ۵۲۶ ، استفاده از طفل یا مجنون برای ارتکاب جرم را تحت عنوان سبب اقوی از مباشر بیان میکند .

ب) استفاده از افراد فاقد سوءنیت : قانونگذار گاهی حالتی را که فردی واقعیتی را در ذهن خود تغییر میدهد و به وسیله ی دیگری آن را به صورت تقلبی در عالم خارج منعکس میکند ، مشمول عنوان فاعل معنوی جرم دانسته است ولی برای عاملی که جرم را مرتکب میشود مجازاتی مقرر نمیکند . مانند جرم جعل از زمره ی جرایم مادی صرف نمیباشد . بلکه نیاز مند عنصر روانی است که بدون احراز آن امکان تعقیب سازنده یا تغییر دهنده ی سند ، نوشته یا چیز دیگر تحت عنوان جرم جعل وجود ندارد . بنابراین ، مقنن در انتهای ماده ۵۲۳ که به بیان مصادیق جعل پرداخته قید " به قصد تقلب " را افزوده است . شعبه ی دیوان عالی کشور نیز در یکی از آرای صادره خود اشعار میدارد " سوء نیت از عناصر لازمه جرم جعل به شما میروود " . در رأی دیگری عمل کسانی که به دستور دیگران و با حسن نیت مهر میسازند چون اطلاعی ندارند جعل محسوب نشده است . اداره ی حقوقی قوه قضائیه هم طی یک نظریه مشورتی که راجع به صدور چک از حساب دیگری است ، اظهار داشته است " عنصر معنوی جعل

همیشه سوءاستفاده از سند مجعول است " زیرا سوءاستفاده که فعل است نمیتواند بخشی از عنصر روانی جرم که به فکر و نیت مربوط میشود را تشکیل دهد . برای تحقق عنصر روانی جرم جعل از یک سو باید عمد در ساختن یا تغییر دادن احراز شود . بنا بر این کسی که در حال خواب طبیعی یا مصنوعی ، جنون ، مستی یا بی اختیاری این اعمال را انجام میدهد فاقد سوءنیت عام میباشد . از سوی دیگر مرتکب باید قصد خاص فریب دادن دیگران را از این که سند یا نوشته یا چیز مجعول دیگری را بعنوان اصل پذیرفته و از این طریق به ضرر خود عمل نماید داشته باشد . بنابراین هرگاه کسی به عمد نوشته یا سندی را جعل نماید اما قصد او صرفا خنداندن دیگران یا هنرنمایی و نظایر آنها باشد ، جاعل محسوب کردن وی دچار اشکال خواهد شد . بدیهی است با توجه به اینکه سوءنیت خاص به عنصر نتیجه بازمیگردد و نتیجه در جرم اعم از ضرر مادی یا معنوی است ، قصد ایراد هر نوع ضرر اعم از مادی یا معنوی به عنوان سوءنیت خاص جرم جعل کفایت میکند . همینطور ، چون ضرر که قبلا گفتیم لزوماً به کسی که سند به نام او ساخته شده است وارد نمیشود . برای تحقق سوءنیت خاص نیز قصد ایراد ضرر به چنین شخصی ضرورت ندارد ، بلکه جاعل میتواند قصد ایراد ضرر به دیگری را که حتی ممکن است کسی دیگری غیر از شخص باشد که سند مجعول وی را فریب داده است داشته باشد . مثل اینکه کارمند بانک فریب خورده و در مقابل یک چک مجهول از محل وجوه بانک به جاعل پول بدهد . نکته ی دیگری که باید در ارتباط با عنصر قصد و نیت به آن توجه کرد این است که در اینجا نیز ، مثل سایر جرایم ، این عنصر معمولاً از رفتار مرتکب استنباط میشود . با توجه به جمیع اوضاع و احوال ، قصد طبیعی و معقول مستنبط از عمل او ایراد ضرر به غیر میباشد معمولاً برای اثبات سوءنیت وی کفایت میکند . در مواد ۵۱ و ۴۹ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ اعلام کننده مطالب بر خلاف حقیقت به مراجع رسمی یا نویسندگی یک سند رسمی را فاعل معنوی جرم میدانند .

ج) داشتن اقتدار قانونی یا عملی : اقتدار قانونی یا ناشی از قانون است که به آن امر قانونی میگویند و یا ناشی از سایر

روابط مانند شاگرد و استاد و میباشد .

۱- امر آمر قانونی : امر آمر قانونی به عنوان یکی از علل موجه ی جرم است که در بند پ ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی

مطرح شده است . درباره ی ارتباط امر و مامور سه نظریه اطاعت کامل ، وظیفه ی مامور به بررسی امر آمر و نظریه ی تفصیلی

ارائه شده است . در نظریه ی اطاعت کامل برای ایجاد یک نظم اداری منسجم ، مامور باید دستور آمر را بدون چون و چرا و بررسی

انجام دهد . ر نظریه ی دوم مامور باید صحت یا سقم دستور آمر را بررسی کند و در صورت تایید آن را اجرا نماید . نظریه ی

بینابین با تفصیلی نیز بین امری آشکارا نامشروع و امری که در ظاهر نامشروع نمیباشد قائل به تفکیک شده است و چنانچه ظاهر

امر قانونی و مشروع باشد مامور مکلف به قبوا آن است . نظریه ی تفصیلی با اصول حقوقی هماهنگ تر است . نظریه ی اول مامور را

به آلتی در دست آمر تبدیل میکند ، اعمال نظریه ی دوم هم موجب میشود اشکال تراشی های مامور نظم اداری را مخدوش نماید .

در فرض آمر و مامور ، مامور به ناچار امر آمر را اجرا میکند ، لذا مسئول عمل مجرمانه ای که به فرمان آمر انجام می دهد تلقی

نمیشود . برای مثال چنانچه آمر دست به شکنجه فردی را به زیردست خود ده و اون اینکار را انجام دهد در فرض پذیرش این

نظریه وی مسئول قلمداد نمیشود .

۲- اکراه : مطابق قانون مجازات اسلامی ، هرگاه شخصی در اثر اکراه غیر قابل تحمل مرتکب رفتاری شود که طبق قانون جرم

محسوب میشود مجازات نمیگردد . گاه اکراه ناشی از برتری مقام و اجبار مقام مادون از مافوق میباشد . در وقع امر آمر گاه در بالا

ترین سطح خود به حد اکراه میرسد که در این موارد مسئولیت بر عهده ی مقام اکراه کننده به عنوان فاعل معنوی است : به عنوان

مثال ماده ۵۸۰ قانون مجازات اسلامی مسئولیت مامور را با وجود اکراه ، بر فاعل معنوی جرم بار کرده است .

در مسئولیت کیفری ناشی از فعل غیر یا مسئولیت نیابتی ، همانند فاعل معنوی جرم فرد در ارتکاب جرم نقشی ندارد ، اما به دلیل

مصالحی دارای مسئولیت کیفری شناخته میشود. ماده ۱۴۲ قانون مجازات اسلامی مصادیق مسئولیت کیفری، ناشی از فعل غیر (مسئولیت نیابتی) را در دو فرض دارا بودن وظیفه در قبال رفتار دیگران و ارتکاب جرم از رفتار دیگری مرتکب پذیرفته است.

نتیجه

از آنچه گفته شد میتوان نتیجه گرفت که نظریه ی فاعل معنوی بر خلاف انکار گروهی از حقوقدانان وجود دارد و فاعل معنوی همان فاعل مادی نیست تا گفته شود که نیازی به طرح این نظریه نمیباشد. همانگونه که نمیتوان آن را با معاون جرم یکسان دانست. حتی کشورهایی که به صراحت نامی از این عنوان به میان نیاوردهاند در عمل به آن پایبند میباشند، زیرا عقل و منطق و عدالت این مسئله را جزء بدیهیات میدانند که در چنین مواردی باید بار مسئولیت را بر عهده ی کسی قرار داد که مباشر غیر مسئول را وادار به ارتکاب جرم کرده است و هیچ قانونگذار یا حقوقدانی هم منکر این مطلب نیست بلکه نزاع آنان در لفظ است. به این معنا که گروهی آن را فاعل معنوی و گروهی فاعل مادی و گروهی معاون و گروهی سبب نهاده اند و نیز نظریه ی فاعل معنوی در فقه و حقوق ایران سابقه ی طولانی دارد و بر خلاف آنچه گفته شده است حقوقدانان آلمانی مبتکر آن نیستند، بلکه در حقوق اسلام به عنوان یکی از مصادیق سبب پذیرفته شده است و نمونه های آن دقیقاً همان نمونه هایی است که در حقوق عرفی مطرح شده است و تنها نقصی که در قانون ایران دیده میشود آن است که نظریه ی سبب را در کتاب قصاص و دیات مطرح کرده است. در حالیکه باید آن را به عنوان یک قاعده ی کلی در کتاب اول قانون مجازات یعنی بحث قواعد عمومی بیان میکرد.

امیدوارم از این تحقیق راضی باشید.

با تشکر از شما استاد ارجمند